

Spring and Summer 2025, 2 (3), 11-25.

Studying the evolution and pattern of punishment and imprisonment of women (from the Abbasid Caliphate to the end of the Safavid period)

Zahra Hajiesmaeili^{1✉}  | Sasan Tahmasbi² 

1. Corresponding Author, Master's degree in History of Islamic Iran, Payam Noor University, ISFAHAN, IRAN. E-mail: zahrah.hajesmaeili@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of History, Payam Noor University, TEHRAN, IRAN. E-mail: sasantahmasbi@pnu.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article history: Received: 31 January 2025 Accepted: 21 July 2025 Published online: 6 September 2025 Keywords: Women, Crime, Prison Punishment, Iran, Abbasid Caliphate, Safavid Period.	The study of women's punishment and imprisonment in Iranian history is a process that explores how the Islamic judicial system and legislation were formed, the formulation of criminal laws related to women criminals, and women's imprisonment in the context of the history of Islamic Iran. This research uses a descriptive-analytical method to explain the types of punishment for women and the statements related to it from the Abbasid Caliphate to the Safavid period and seeks to answer the fundamental question of whether women's prisons were relevant as an official institution in Iran? In the early Islamic centuries and in various parts of the Abbasid Caliphate, prisons were used as official institutions alongside other urban institutions, and in addition, castles and ancient fortresses were used as prisons. Although sources have provided reports of high-ranking women being imprisoned, they did not mention the types of crimes and punishments related to crimes. In other historical periods, the use of prisons as a place to keep criminals for the purpose of discipline was not common among Arabs, and criminals were sentenced to death after a short period of time. The research findings show that women were imprisoned in Baghdad during the early Islamic centuries and during the Tahirid rule, but the sources and evidence do not provide any evidence indicating the use of women's prisons in other historical periods.

Cite this article: Hajiesmaeili, Zahra, Tahmasbi, Sasan, Second. (2025). Studying the evolution and pattern of punishment and imprisonment of women (from the Abbasid Caliphate to the end of the Safavid period). *New Researches in the Studies of the History of Islam and Iran*, 2 (3), 11-25.



© The Author(s).

Publisher: Lorestan University.

DOI: <http://doi.org/10.22034/nrihs.2025.2070572.1062>

سال دوم، شماره دوم (پیاپی ۳)، بهار و تابستان ۱۴۰۴، ۱۱-۲۵.

بررسی تحول و الگوی مجازات و زندان زنان (از خلافت عباسی تا پایان دوره صفویه)

زهرا حاجی اسماعیلی^۱ | ساسان طهماسبی^۲

۱. کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه پیام نور، اصفهان، ایران. رایانامه: zahrah.hajasmaeeli@gmail.com

۲. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، رایانامه: sasantahmasbi@pnu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: ترویجی	بررسی مجازات و زندان زنان در تاریخ ایران فرآیندی است که چگونگی شکل‌گیری سیستم قضایی و قانون‌گذاری اسلامی، تدوین قوانین جزایی مرتبط با زنان مجرم و زندان زنان را در بستر تاریخ ایران اسلامی مورد کاوش قرار می‌دهد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی انواع مجازات زنان و گزاره‌های مرتبط با آن را از خلافت عباسی تا دوره صفوی شرح می‌دهد و درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش بنیادی است که آیا زندان زنان در ایران به عنوان یک نهاد رسمی موضوعیت داشته است؟ در قرون نخستین اسلامی و در نقاط مختلف خلافت عباسی، زندان به عنوان یک نهاد رسمی در کنار سایر نهادهای شهری، کاربری داشت و علاوه بر آن از قلعه‌ها و کهن دژها به مثابه زندان استفاده می‌شد. اگرچه منابع، گزارش‌هایی مبنی بر زندانی شدن زنان بلندپایه ارائه داده‌اند، اما در ذکر انواع جرایم و مجازات مرتبط با جرم، صحتی نکردند. در دیگر ادوار تاریخی کاربرد زندان به عنوان مکانی برای نگه داشتن مجرم به قصد تأدیب، محلی از اعراب نداشت و مجرمین پس از مدت کوتاهی به کیفر مرگ می‌رسیدند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که زنان در قرون نخستین اسلامی و در زمان حکومت طاهریان در بغداد از زندان برخوردار بودند ولی منابع و شواهد گزاره‌ای دال بر کاربرد زندان زنان در دیگر ادوار تاریخی ارائه نمی‌دهند.
تاریخ دریافت:	۱۴۰۳/۱۱/۱۲
پذیرش نهایی:	۱۴۰۴/۰۴/۳۰
تاریخ انتشار:	۱۴۰۴/۰۶/۱۵
کلیدواژه‌ها:	زنان، جرم، زندان، مجازات، ایران، خلافت عباسی، دوره صفوی.

استناد: حاجی اسماعیلی، زهرا، طهماسبی، ساسان (۱۴۰۴). بررسی تحول و الگوی مجازات و زندان زنان (از خلافت عباسی تا پایان دوره صفویه). پژوهش‌های نوین در مطالعات تاریخ اسلام و ایران، سال دوم، شماره ۲ (۳)، ۱۱-۲۵.



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه لرستان.

۱. مقدمه

پژوهش پیرامون تاریخ و پیشینه مجازات‌های کیفری و زندان زنان، از یک سو مستلزم بررسی مبانی حقوقی، فقهی و عرفی و از سوی دیگر مبتنی بر واکاوی کارآمدی یا ناکارآمدی سیستم قضایی و میزان اجرای عدالت و قانون مداری در جامعه ایران است. در پژوهش پیرامون زندان زنان ابتدا باید جایگاه اجتماعی زنان به عنوان نیمی از جمعیت مشخص شود و سپس قوانین کیفری مرتبط با جرم مورد بررسی قرار گیرد. منابع کمابیش به صدور حکم زندان و کیفرهای رایج در هر زمان متناسب با اقلیم و محیط اشاراتی کوتاه داشته‌اند، اما چگونگی مجازات زنان، کاربرد زندان و نحوه رسیدگی مراجع قضایی به جرایم آن‌ها در پرده‌ای از ابهام است. آنچه واضح است نبودن قانونی مدون و سلیقه‌ای بودن مجازات‌ها می‌باشد. علاوه بر این، آمیختگی عرف و شرع در محاکم ایران و نامشخص بودن مرز میان این دو، این باور را که آن‌ها قوانینی الهی‌لند، مفروض ساخت و چون در ایران مجموعه قوانین مدونی وجود نداشت، قوانین شرعی همراه با عادات عرفی سرلوحه نظام قانونی قرار گرفت.

چگونگی شکل‌گیری انواع مجازات، نقش جنسیت در شکل‌گیری مجازات، پرده‌نشینی و کمرنگ بودن پویایی زنان در جامعه ایرانی، برخورد قانون‌گذار و نحوه مجازات آن‌ها، همواره این پرسش‌ها را به ذهن متبادر می‌سازد که آیا میان حضور اندک زنان در جامعه و میزان جرم و جنایت میان آن‌ها ارتباط مستقیمی وجود داشته است؟ چه نوع جرایمی بیشتر در میان زنان رخ می‌داد؟ نحوه برخورد قانون‌گذار با این جرایم چگونه بود؟

شواهد تاریخی مرتبط با این موضوع اندک است، اما پژوهش پیرامون چنین موضوعی را نمی‌توان نادیده انگاشت. خزایی در کتاب فرآیند ساختیابی نهاد زندان سیر تحول زندان را از مشروطه تا پایان دوران پهلوی اول (۱۳۹۵) مورد

بررسی قرار داده است، ولی موضوع زندان زنان به طور اخص و مجازات آنان موضوع این مقاله است. این پژوهش سعی دارد گوشه‌هایی از زوایای پنهان مجازات زنان را با تکیه بر منابع معتبر تاریخی و به روش توصیفی-تحلیلی، در گستره تاریخ ایران بعد از اسلام به تصویر بکشد و شواهد مبتنی بر زندانی کردن زنان را مورد کاوش قرار دهد.

۲. بررسی جایگاه زنان در متون فقهی و تاریخی

جایگاه زنان در ایران بعد از اسلام باید در پرتو دیدگاه فقهی و نگاه مردسالارانه مورخان مورد بررسی قرار گیرد. گفتمان غالب به نوعی اقتدار جنس مذکر را تقویت می‌کند و این برخورد جنسیتی با زیست اجتماعی زنان رابطه‌ای مستقیم دارد. در سوره‌های تحریم، نساء، احزاب، بقره، طلاق و نور به مسائل خاص زنان اشاره شده و مجازات حبس در قرآن ذیل نام «زن» آغاز می‌شود. قوانین کیفری اسلام عقوبت زندان را بنا به حکم ضرورت به عنوان کیفری ثانویه پذیرفته است و با نگاهی به آیات و روایات، مشروعیت زندان حادث شده است. ماوردی در احکام السلطانیه می‌گوید:

عقوبت‌هایی که در شریعت معین شده‌اند تأدیب‌هایی هستند که به قصد اصلاح و بازداشتن از گناه عملی می‌شوند و مراتب آن‌ها با اختلاف گناه مختلف می‌گردد (ماوردی، ۲۰۱۰: ۳۱۴).

در نگاه برخی از فقیهان، زنان بنده مردان‌اند و غزالی فقیه نام‌آور اسلامی که نظر چندان مطلوبی راجع به زنان ندارد، می‌نویسد: «زنان را از ضعف و عورت آفریده‌اند. داروی ضعف ایشان خاموشی است و داروی عورت ایشان خانه بر ایشان زندان کردن است» (غزالی، ۱۳۱۹: ۲۴۸). از میان مورخان، ابوالفضل بیهقی بزرگ‌ترین مورخ تاریخ ایران، «مرد» را عنصر سازنده تاریخ می‌داند (ستاری، بی‌تا: ۲۴۸) و در دیگر منابع، از زنان ذیل عناوینی چون عورات و

مخدرات^۱ «عورات که سرپوشیدگان حریم عزت و پرده‌نشینان سراقق عفت» (ترکمان، ۱۳۷۸: ۲/ ۴۱۳) و «مخدرات حجله عصمت و مستورات تتق عفت‌اند» (روزبهان خنجی، ۱۳۸۲: ۲۴۴) یاد شده است. پرده‌نشینی زنان توسط ناصر خسرو این‌گونه توصیف می‌شود که «هیچ زن را زهره نباشد که با مرد بیگانه سخن گوید و اگر گفتی هر دو بکشتندی» (ناصر خسرو، ۱۳۶۳: ۱۶۹). خواجه نظام‌المک زنان را اهل ستر می‌داند که کامل عقل نیستند و غرض از وجود ایشان گوهر نسل است (خواجه نظام‌المک، ۱۳۶۴: ۲۱۷). خواجه رشیدالدین فضل‌الله نیز معتقد بود که مرد حاکم است و زن محکوم و ذکر عورات را روا نمی‌دانست (رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۷۳: ۱/ ۲۲۲). چنین نگرشی همراه با کمبود مدارک و مستندات درباره زیست اجتماعی زنان، سخن گفتن از این موضوع را بسی سخت و دشوار نموده است.

۳. مجازات و زندان در قرون نخستین اسلامی

با ورود اسلام به ایران، حکومت‌های ایرانی به شیوه اسلامی و با الگویی برگرفته از نسخه بغداد دادرسی می‌کردند و خراسان در پاسداری از احکام اسلامی سرآمد ولایات دیگر بود. به گفته ابن‌حوقل:

در هر عملی قاضی و بریدی و بنداری و صاحب معونتی است و به‌علاوه در برخی از اعمال قاضیانی حاکم بر قاضی ناحیه و نیز صاحب‌خبران و بریدان و منهیانی... (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۱۶۵). مقدسی به داوری نشستن سپهسالار را با وزیر به کمک قاضی و رئیس و چند تن از دانشمندان و بزرگان خراسان که روزهای یک‌شنبه و چهارشنبه دادخواهی ستم‌دیدگان را می‌پذیرند و روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه در مسجد حکم صادر می‌کنند، یکی از رسم‌های نیکوی نیشابور می‌داند و

اذعان دارد که این کار در کشور اسلامی بی‌مانند است (مقدسی، ۱۳۸۵: ۴۸۰).

در نظام قضایی و دادگری اسلامی، مجازات مجرمان بر اساس چهار کیفر اصلی یعنی قصاص، حدود، دیه و تعزیر تعریف شده بود و زندان از جمله مجازات تعزیری بود (سپهری، ۱۳۷۳: ۷۷-۷۴). بنابراین در دوردست‌ترین نقاط خلافت اسلامی، برای زندان مکانی در نظر گرفته شده بود و زندان جزئی از نهادهای شهری به شمار می‌رفت. ابن‌حوقل به مناطق مختلفی اشاره دارد که از زندان برخوردار بودند، مناطقی چون فارس، هرات، سمرقند، ترمذ، نیشابور و... او موقعیت نیشابور را این‌گونه توصیف کرده است: «نیشابور را حاکم‌نشین و قهندز (کهن دژ) و ربضی است و هر دو آبادند و مسجد جامع آن در ربض در جایی موسوم به معسکر است و دارالاماره در میدان حسین و زندان در نزد دارالاماره و فاصله زندان و دارالاماره از مسجد جامع نزدیک ربع فرسخ است» (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۱۶۷) و در ادامه اذعان داشته که در سمرقند در زمان ما زندانی ساخته‌اند (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۲۱۹). مؤلف ناشناس تاریخ سیستان از دستگیری محمد بن طاهر و حبس او در زندانی که بر در مسجد آدینه زرنج بود، یاد کرده است (تاریخ سیستان، ۱۳۸۳: ۲۳۷-۲۳۶). بنابراین، ساختن زندان در سراسر سرزمین‌های اسلامی، علاوه بر نشان دادن تحولی بزرگ در ساختار نهاد شهری، از پویایی و تحرکات اجتماعی و سیاسی نیز خبر می‌دهد.

از روند دادرسی‌ها و کاربرد انواع مجازات در روزگار این حکومت‌ها اطلاعات چندانی در دست نیست، اما آنچه شیوه دادرسی اسلامی نام داشت و در بغداد مورد توجه بود، الگوی کاربردی آنان را در نظام قضایی تشکیل می‌داد. دیوان

۱. عورات جمع عورت به معنای آنچه باید پوشیده و مخفی گردد و مخدرات ریشه در واژه خدر دارد و پرده‌ای بود که زنان را از دید نامحرم، پنهان می‌کرد.

دادرسی به شیوه اسلامی، از دفتردار و معدل و مزکی^۱ تشکیل می‌شد و قاضی از شاکیان و خواهان‌ها برگه یا گواه می‌خواست و از گواهان تحقیق می‌کرد و اگر لازم بود، قاضی بزهکار را با دست خود حد می‌زد (ساکت، ۱۳۶۵: ۱۱۶).

طاهریان تحت لوای خلیفه عباسی، دارای روش دادرسی شرعی بودند و سرپرستی شرطه یا ریاست شهربانی بغداد را بر عهده داشتند (اقبال آشتیانی، بی تا: ۱۱۳). سازمان شرطه دارای وظایف گوناگونی چون رسیدگی به مسائل کیفری، جلوگیری از ارتکاب جرم، رسیدگی به مسائل نظامی و انتظامی و دارای قدرت اجرایی بود. به عنوان نمونه دستگیری مردان هوس‌بازی که به دنبال زنان بودند و یا اخته کردن مخت‌ها در شمار صلاحیت‌های انتظامی شرطه قرار داشت (ساکت، ۱۳۸۲: ۴۸۸-۴۸۱). یکی از مهم‌ترین وظایف اداری این سازمان، اداره زندان‌ها و زندانیان بود. نگهبانان، شبگردان، زندانبانان و جلادان، سازمان شرطه را در انجام فعالیت‌های یاری می‌رساندند. شکنجه زندانیان، چگونگی برخورد با مجرم به تناسب جرم، بازجویی از دزدان و متهمان، شبگردی در شهر، نظارت بر زندانیان و بزهکاران از جمله وظایف این گروه بود (ساکت، ۱۳۸۲: ۴۹۳-۴۹۲). نوشتن دادنامه و دادرسی در دادگاه و اجرای حکم توسط قاضی نیز در روند اجرایی محاکمه تأثیرگذار بود (ابن مسکویه، ۱۳۶۷: ۴۳۳/۶). ناصرالدوله وزیر خلیفه متقی در سال ۳۰۱ ق، خود پرونده‌های جنایی همگانی را که مأموران امنیتی فراهم کرده بودند بررسی می‌کرد. حد واجب، شلاق، بریدن دست و پا در پیشگاه او انجام می‌گرفت. دست و پاهای بریده را به او نشان می‌دادند و می‌شمردند. او دقت می‌کرد مبادا مأموران

امنیتی ارفاق کرده باشند و جنایتکار را برخلاف حق و دور از آگاهی او آزاد کنند (ابن مسکویه، ۱۳۶۷: ۶/۶۷).

علاوه بر زندان به عنوان یک نهاد خاص در کنار سایر نهادهای شهری در دوران اسلامی، از قلعه‌ها و کهن دژها نیز به مثابه زندان استفاده می‌شد که بیشتر برای حبس مخالفان حکومت و مجرمان سیاسی کاربرد داشت و کاربری آن‌ها در دوران ایران باستان نیز مسبوق به سابقه بود. قلعه‌ها اغلب در مناطقی دورافتاده و صعب‌العبور ساخته می‌شدند و کهن دژها در درون شهر، کاربری داشتند. نصر بن احمد، امیر سامانی برادرانش را در کهن دژ بخارا زندانی کرد (گردیزی ۱۳۸۴: ۳۳۵) و یعقوب لیث صفاری پس از تصرف قلعه سعیدآباد یا اسفندآباد در دارابگرد فارس، آنجا را به مکانی برای محکومان سیاسی تبدیل نمود (خزایی، ۱۳۹۵: ۹۹). در تاریخ سیستان از قلعه بم و قلعه بست و در تاریخ طبرستان از قلعه‌ای با نام کوزا که محل نگهداری محبوسین بود، یاد شده است (تاریخ سیستان، ۱۳۸۳: ۲۵۹-۲۳۱؛ ابن اسفندیار، ۱۳۸۹: ۱۴۵). ابن اسفندیار به مجازات سنگسار در دوره سلجوقیان اشاره کرده که فرد ملحدی به فتوای علما، توسط مردم آمل سنگسار شد (ابن اسفندیار، ۱۳۸۹: ۱۲۳). در میان منابع تاریخی از زندان و انواع مجازات جسسته و گریخته مطالبی پراکنده وجود دارد. ابن حوقل از شخصی به نام ابوالحسن محمد بن حسن ماه یاد می‌کند که از مردم نیکوکار و از پیش‌قدمان در امور خیریه بود. او در ماوراءالنهر و خراسان رباط‌هایی ساخت و برای مسافران مقرری تعیین کرد و نفقه مستمری برای ساکنان آن‌ها از فقیهان و طالبان دانش معین کرد؛ بیمارستانی نیز ساخت و از املاک خود برای تأمین مخارج آن وقف کرد و هم‌چنین زندان‌هایی با

۱. گواه سنجان دادگاه بودند که عدالت آن‌ها برای گواهی دادن تأیید می‌شد (محمدحسین ساکت، دادرسی در حقوق اسلامی، ص ۲۵۷). در تاریخ بیهقی ضمن حوادث سال ۴۲۲ ق به آن‌ها اشاره شده است: قضات بلخ و اشراف و

علما و فقها و معدلان و مزکیان، کسانی که نامدار و فراروی بودند، همه جا حاضر بودند (بیهقی، ۲۵۳۶: ۲۲۸).

هزینه و مبالغ لازم ساخت (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۸۸-۱۸۷). مسکویه ذیل وقایع سال ۳۶۱ ق به زندان‌های بغداد اشاره کرده است که در پی ناتوانی عزالدوله بختیار از کنترل شورش‌ها و جلوگیری از آتش‌سوزی‌های مکرر، درب زندان‌ها گشوده شد و بزهکاران در شهر رها شدند و در و دیوارهای زندان فرو ریخت (ابن مسکویه، ۱۳۶۷: ۶/ ۳۶۸). در این میان تنها طبری به زندان زنان اشاره کرده است. او ذیل وقایع سال ۲۵۰ هجری در بیان خبر صلح ابن طاهر با وابستگی‌اش از «زندان زنان» نام برده است که در اثر آشوبی در بغداد «... زندان زنان را گشودند و هر که را در آنجا بود بیرون آوردند و ... سپاهیان را از زندان زنان بداشتند» (طبری، ۱۳۵۳: ۱۴/ ۶۲۱۵-۶۲۱۴). این روایت از وجود زندانی مستقل برای زنان در زمان معتضد (۲۸۹-۲۷۹ ق) خبر می‌دهد که مختصات همه زندان‌های آن دوران را دارا بوده و دگرگونی در ساختار نهادهای شهری و تحول بزرگ در زیست اجتماعی زنان را نشان می‌دهد. در این بازه زمانی ریاست شرطه بغداد بر عهده خاندان طاهریان بود. این تحول بزرگ را می‌توان به سایر مناطق اسلامی تسری داد و این‌گونه استنباط نمود که ایران در قرون نخستین اسلامی از زندان زنان برخوردار بوده است. مقدسی اشاره کرده که زندانی‌ها در زندان کار می‌کردند و می‌توانستند حاصل کار خود را بفروشند. زندانیان در زندان، پارچه‌های نرم، جانماز، فرش، رخت خواب مسافرخانه، صفرالمنایر، طبری و کمر بند، می‌بافتند (مقدسی، ۱۳۸۵: ۴۷۶).

سیده، مادر مجدالدوله، ملکه معروف دیلمی، نمونه یک زن زندانی بلندپایه است که از زندان گریخت (مجم‌التواریخ و القصص، ۱۳۸۹: ۳۹۸). منابع به زندانی شدن جمیله خواهر ابوتغلب دختر ناصر الدوله ابن حمدان که در سال ۳۶۹ ق در اتفاقی در کاخ عضدالدوله زندانی شد، اشاره دارند (ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۱۲/ ۵۲۳۶). عضدالدوله همه

دارایی جمیله را مصادره کرد تا سخت به بینوایی افتاد. از او خواستگاری نمود و او با سربلندی نپذیرفت. با کینه‌توزی او را برهنه و گرسنه نگه داشت تا این‌که ناگزیر شد به قحبه خانه برود و پول آن را بابت مصادره بپردازد و چون زندگی بر او دشوار شد خودش را در دجله غرق کرد (ابن مسکویه، ۱۳۶۷: ۴۷۷/۶). جستان بن مرزبان و مادرش به خاطر تهی دستی و تصاحب اموالشان به دست دشمنان، به عمویش و هسودان پناه بردند، اما در چنگ او گرفتار شدند و او پیمان‌شکنانه آن دو را به زندان انداخت (ابن مسکویه، ۱۳۶۷: ۶/ ۲۲۷). همچنین ابن اثیر ذیل حوادث سال ۳۳۶ ق به زندانی شدن مادر محمد بن عبدالرزاق در زندان بخارا اشاره کرده است (ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۱۱/ ۵۰۱۲). با توجه به موارد یاد شده، اگرچه منابع به زندانی شدن زنان بلندپایه اشاره دارند ولی به بیان جزئیات نپرداخته‌اند و نحوه دادرسی و برخورد با جرائم در پرده‌ای از ابهام است.

۴. دوره غزنویان و سلجوقیان

دودمان غزنوی (۳۵۱-۵۸۲ ق) دادرسی اسلامی را با همان شیوه پیشین ادامه داد. دادرسی خراسان در آستانه روزگار غزنویان در اختیار خاندان‌های بزرگ نیشابور چون صاعدیان و تبانیان (پیشوایان حنفی) قرار داشت که از پشتیبانی محمود و مسعود غزنوی برخوردار بودند. علاوه بر نهاد دادرسی، سازمان مظالم نیز در این دوره رواج یافت و از قرن هفتم هجری به بعد و در زمان حکومت صفویان دچار افول گردید (ساکت، ۱۳۶۵: ۱۱۸). در فقه حنفی، زندان یکی از انواع مجازات است که بیشتر بر زندانی کردن افراد بدهکار تأکید دارد و برای چنین فردی چهار ماه زندان در نظر می‌گیرند که اگر ثابت شود بدهکار توانایی پرداخت بدهی را ندارد، باید آزاد شود. زندان روشی بازدارنده از ارتکاب جرم است. فقیهان وقاضیان حکم را متناسب با جرم، تنظیم می‌کردند و لایه‌های اجتماعی را نیز در نظر می‌گرفتند؛ به

عنوان نمونه توده مردم موضوع اندرز، احضار، زندان و کتک قرار می‌گرفتند (ساکت، ۱۳۸۲: ۶۵۱-۶۴۷).

بیهقی گزارش داده که امیر مسعود غزنوی هنگام ورود به شهر نیشابور، فرمان به عفو عمومی زندانیان داد، «... تا هم امروز زندان‌ها را عرض کنند و محبوسان را پای برگشایند تا راحت آمدن ما به همه دل‌ها برسد» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۴۳). او همچنین به یکی از زندان‌های مهم این دوران یعنی زندان غزنین اشاره دارد: «... امیر فرمود تا زندان‌های غزنین و نواحی آن را قلاع عرض کنند و نسخه‌ها بنویسند به نام بازداشتگان تا فرو نگیرند و آنچه باید فرمود در باب هرکس بفرماید» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۳۵۶). قلعه نای، زندان سیاسی دوران غزنوی بود که در غرب شهر غزنین قرار داشت و شاهزادگان و اسیران را در آن نگه می‌داشتند. مسعود سعد سلمان به هجده سال حبس خود در این قلعه و قلعه‌های مختلف دیگر اشاره دارد (خزایی، ۱۳۹۵: ۱۰۱).

در عهد سلجوقیان (۵۹۰-۴۲۹ق)، فقه شافعی رقیب سرسخت فقه حنفی شد (ساکت، ۱۳۸۲: ۱۷۴). خواجه نظام‌الملک یکی از حامیان فقه شافعی، لشکر ترک حنفی را بر دیلمیان ترجیح داد و به همه خواجه‌گان و متصرفان خراسان دستور داد که باید یا حنفی یا شافعی پاکیزه باشند (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۶۴: ۷۶). سلاطین سلجوقی مطابق سنت‌های دینی و عرفی در ایران به عنوان عالی‌ترین مقام قضایی مسئولیت دیوان مظالم را عهده‌دار بودند. اداره محاکم شرع و رسیدگی به دعاوی خصوصی و عمومی بر طبق قوانین اسلام توسط قضات انجام می‌شد. قضات در محاکم شرع به دعاوی خصوصی و عمومی مردم در مسائل روزمره چون معاملات، ارث، مسائل عقد و نکاح رسیدگی می‌کردند و دعاوی مرتبط با جرایم سیاسی و شکایات مردم از تعدی مقامات حکومتی در حیطه محکمه سلطانی بود. حوزه‌های قضایی و نوع محاکم شرع در هر منطقه منطبق با مذهب

اکثریت محل اداره می‌شد (صدقی، ۱۳۹۹: ۲۲۹-۲۲۷). خواجه نظام‌الملک، رسیدگی به دادخواهی‌های مردم را در زمان سلجوقیان نسبت به دوران غزنوی، روبه رشد می‌دانست (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۶۴: ۲۸۹). در منابع، گزارشی مبتنی بر چگونگی روند این محاکم و نوع مجازات‌ها و برخورد با آن‌ها یافت نمی‌شود و غیر از چند مورد اندک درباره مجازات زنان و زندانی کردن آن‌ها، شواهد چندانی وجود ندارد و نمی‌توان در مورد آن‌ها به درستی قضاوت نمود. در زبده‌التواریخ آمده است سلطان ملک‌شاه در ماه رمضان در اصفهان روزه گرفت و مال فراوان به بی‌چیزان و صالحان بخشید و زندانیان را از بند رها نمود (حسینی، ۱۳۸۰: ۹۰). در مورد جنسیت این زندانیان و این که در کدام زندان‌ها محبوس بودند و به چه جرمی زندانی شده‌اند صحبتی نمی‌شود. کسانی که به آن‌ها تهمت اسماعیلی گری می‌زدند ماه‌ها در زندان می‌ماندند (بنداری اصفهانی، ۱۳۳۶: ۱۱۳). بسیاری از بزرگان و مقامات عالی‌رتبه در خانه و محل زندگی زندانی می‌شدند. درگزینی که در خدمت سلطان محمود بن محمد بن ملک‌شاه سلجوقی بود جایی در راه مستراح محبوس بود (بنداری اصفهانی، ۱۳۳۶: ۱۵۱) و عجم‌شاه را در خانه یکی از مقامات مذهبی، محبوس کردند (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۷۳: ۶۱۳).

در منابع، شواهد اندکی درباره مجازات و زندانی شدن زنان در این دوره وجود دارد. قلعه‌هایی چون قلعه طبرک، اشکنان، تنگ، سرجهان، ری و... محل نگهداری محبوسین بود. زبیده خاتون، مادر برکیارق به دستور سلطان محمد و به جرم برقراری ارتباط عاشقانه با گمشدگی‌ن جاندار و انجام کارهای ناشایست، بی‌بندوباری و باده‌پیمایی در قلعه ری زندانی شد و سپس مویدالملک او را در زندان خفه کرد (بنداری اصفهانی، ۱۳۳۶: ۳۱۱-۹۹؛ ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۱۰/۶۱۸۸). گویی خفه کردن با زه کمان در زمان سلجوقیان رواج داشت،

چنان‌که در سال ۵۱۱ ق به سلطان محمد بن ملک‌شاه گفتند که همسرت تو را مسحور کرده و او را وادار کردند، همسرش گوهر خاتون را میل کشیده و کور کند. او را در اتفاقی تنگ محبوس کردند و در زنجیر کشیدند، سپس گفتند سلطان فرمان خفه کردن او را صادر کرده است. از شگفتی تقدیر این است که در یک ساعت هر دو همسر به سختی وفات یافتند. خاتون در اتاق خود خفه شد و سلطان در رختخوابش دیده از جهان فرویست (بنداری اصفهانی، ۲۵۳۶: ۱۳۶-۱۳۵). رواج مجازات‌هایی چون خفه کردن با زه کمان، خفه کردن با بخار آب و غرق کردن از این باور کهن ناشی می‌شد که ریختن خون شاهان و بزرگان حتی اگر مستوجب مرگ باشند مایهٔ بدفروجامی قاتل خواهد بود.

علاءالدین حسین غوری بعد از تسخیر غزنه در سال ۵۴۵ هجری به انتقام خون برادرانش قطب‌الدین و سیف‌الدین، دختران آوازه‌خوانی را که به هنگام به دار آویخته شدن برادرش، در هجو وی شعر خوانده و پای‌کوبی کرده بودند در گرمابه‌ای محبوس و با بستن در، آن‌ها را خفه کرد (حافظ ابرو، ۱۳۹۹: ۳۲۲/۱؛ باسورث، ۲۵۳۶: ۱۴۱/۲). این گزارش‌ها نشان می‌دهد که مجازات خفه کردن بیشتر مختص زنان بوده است. مجازات خاتون رکنی و مجازات خواهر کافی اصفهانی، همسر خطیرالملک وزیر سلطان محمد ملک‌شاه سلجوقی یکی دیگر از نمونه‌های مجازات زنان بلندمرتبهٔ سلجوقی است. از کارهای نامیمون ملک ارسلان که به دست او انجام شد این بود که «زن پدر خود خاتون رکنی مادر توران شاه و بهرام‌شاه را میل کشید و آن عورت غریزه را مثله کرد و حقوق خویشی و حرمت مادری را مهمل گذاشت» (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۷۳: ۴۰۷). سلطان محمد نیز همسر وزیرش خطیرالملک را که خواهر کافی اصفهانی بود، در عوض پرداخت یکصد و پنجاه هزار دینار به زندان انداخت (بنداری اصفهانی، ۲۵۳۶: ۱۳۱). خواجه

نظام‌الملک ضمن توصیف وضعیت زندان، گزارشی مبنی بر زندان زنان ارائه نداده است: «زیادت از هفتصد مرد زندانی بودند، کم از بیست مرد، خونی و دزد و مجرم برآمد، دیگر همه آن بودند که وزیر ایشان را به طمع مال و ظلم و به ناواجب به زندان کرده بود و چون خبر منادی فرمودن پادشاه، مردمان شهر و ناحیت بشنوند، دیگر روز چندان متظلم به درگاه آمدند که آن را حد و انتها نبود» (خواجه نظام‌الملک طوسی، ۱۳۶۴: ۳۱).

۵. دوره مغولان و ایلخانان

مغولان نهاد دادرسی را در ایران دگرگون ساختند. چنگیزخان قوانینی را به خط او یغوری جمع‌آوری کرد که یاسا نامیده شد. یاسا قانون مدونی بود که روبروی قانون اسلام قرار گرفت و به همان اندازه که قرآن نزد مسلمانان مقدس بود، یاسا در نظر مغولان مورد احترام بود. در زمان ایلخانان (۷۵۴-۶۵۶ ق) یاسا کم و بیش مورد احترام و تکریم قرار می‌گرفت و با پشت سر گذاشتن فراز و فرودهایی تا آغاز حکومت غازان (۷۰۳-۶۹۴ ق) پابرجا بود. جغتای فرزند دوم چنگیز بنا داشت مسلمانان را وادار به پیروی از یاسای چنگیزی کند؛ اما اوگتای او را از این کار بازداشت و منگو دستگاه ویژه‌ای زیر نظر عمادالدوله برای رسیدگی به امور مسلمانان بر پا کرد. هولاکو نیز با اینکه بودایی بود به یاسا استناد می‌کرد (ساکت، ۱۳۶۵: ۱۲۵-۱۲۴).

مغولان در کنار دادگاه‌های عمومی (شرعی)، دادگاه‌هایی داشتند که به دعاوی مردم رسیدگی می‌کردند و به سه دسته تقسیم می‌شدند: دیوان یارغو، دیوان داوری و دادرسی امیر اولوس. در «دیوان یارغو» اختلاف میان بزرگان مغول و بزه‌های سیاسی مورد رسیدگی قرار می‌گرفت. تاریخ‌نگاران به روشنی بازگو کرده‌اند همان‌گونه که مسلمانان به دادگاه شرع رجوع می‌کنند مغولان نیز دادخواهی خود را به دیوان یارغو ارجاع می‌دهند (ساکت، ۱۳۶۵: ۱۲۶-۱۲۵). امیر یارغو یا

یارغوجی کسی بود که به اختلافات میان خواهان و خوانده یا شاکی و متهم برابر یاسا رسیدگی می‌کرد و همین‌که یکی از دو سوی دعوی در محاکمه پیروز می‌شد به او یارغونامه (دادنامه) می‌داد (نخجوانی، ۱۹۶۴: ۳۵-۳۴) نخجوانی، یارغو را در ردیف دیوان شرع برشمرده است (نخجوانی، ۱۹۶۴: ۲۱۲/۱). دیوان دآوری به اختلافات میان مردم رسیدگی می‌کرد و در چهارچوب قولنن اسلامی قرار نداشت. دادرسی امیر اولوس به لحاظ کاربردی همان سازمان مظالم اسلامی بود. وظایف این دادرسی سرکوبی یایغان و جلوگیری از ستم ستمگران و پیکار با تجاوزگران بود. دو روز در هفته، فرمانده اولوس با بزرگان دولتی برای رسیدگی به پرونده‌ها جلسه دادرسی برگزار می‌کردند. قدرت اجرایی یاسا به اندازه‌ای بود که از قدرت دادرسی دادگاه‌های شرع کاسته بود (ساکت، ۱۳۸۲: ۱۸۰-۱۷۹).

یاسای چنگیزی دستورهای را در باب چگونگی رفتار با کشورهای بیگانه، روش جنگ، تقسیم‌بندی سپاهیان، دستگاه نامه‌رسانی، مالیات، مسئله وراثت و پیوندها و بستگی‌های کسان خانواده با یکدیگر در برمی‌گرفت (اشپولر، ۱۳۵۱: ۴۷۵)، اما مجازات «زندان» در آن تعریف نشده بود و شدیدترین مجازات‌ها با مرگ به پایان می‌رسید. بر اساس یاسای چنگیزی، گرفتن دو خواهر به زنی حلال بود و فرزندان نخستین زن بر فرزندان زن یا زنان دیگر برتری داشتند و وارث همه دارایی پدر می‌شدند. فردی که یک اسب یا یک گاو را اخته را می‌زدید، به مرگ محکوم می‌شد و اگر چیزهایی با ارزش کمتر را به سرقت می‌برد، او را با چوب کتک می‌زدند و در صورتی که بهای آن را می‌پرداخت، از مجازات رهایی می‌یافت (صالح، ۱۳۴۸: ۱۷۹-۱۷۸). همچنین، ابن بطوطه می‌نویسد که مجازات دزدی در قانون ترک‌ها (مغول‌ها)، این بود که اگر کسی اسبی را می‌زدید، باید نه رأس اسب برای صاحب اسب می‌خرید وگرنه فرزندان او را به بردگی می‌بردند

و اگر اولاد نداشت مثل گوسفند سرش را می‌بردند (ابن بطوطه، ۱۳۵۹: ۴۴۳/۱). بی‌احترامی به عفت عمومی و هتک ناموس جزو گناهان بزرگ محسوب می‌شد و مجازات‌های سنگین داشت. هتک ناموس، زنا و ازاله بکارت کیفر اعدام داشت. به سقط جنین در اثر بدرفتاری و کتک، جریمه تعلق می‌گرفت و شوهر مجبور بود به تعداد ماه‌های جنین چهارپایانی در اختیار زن بگذارد (بیانی، ۱۳۵۲: ۵۹). مطابق یاسای چنگیزی مجازات اغلب تقصیرها و خطایا مرگ بود و حبس و زندان در آن تعریف نشده بود. بنابراین به تدریج یکی از معانی یاسا قتل و مرگ شد و عبارت به «یاسا رساندن» را مورخین تاریخ مغول به معنای «کشتن» استعمال کرده‌اند (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۹: ۹۳). انجام دادن اموری چون نشستن در آب، دست شستن در جوی و آب برداشتن با ظروف زرین و سیمین در بهار یا تابستان را یکی از نشانه‌های وقوع رعد و برق می‌دانستند و از آن هراسان بودند و جزای چنین شخصی مرگ بود (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۳۳۹؛ کاشانی، ۱۳۹۴: ۹۷). مغولان سخن چین را به سختی کیفر می‌دادند (آیتی، ۱۳۷۲: ۳۱) و از سحر و جادو بسیار می‌ترسیدند و هرکس را که به این حيله متهم می‌شد به سختی مجازات می‌کردند و در یاسای چنگیزی احکام شدیدی بر ضد این جماعت موجود بود (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۹: ۱۰۱). فاطمه خاتون پرده‌دار تورانگه خاتون بزرگ‌ترین همسر اوگتای قاآن و مادر گیوک‌خان بود که در زمان گیوک‌خان به اتهام سحر و جادو کشته شد. بعد از مرگ تورانگه خاتون، به فرمان گیوک‌خان فاطمه خاتون را با چوب زدند و شکنجه کردند. او به گناه خود اقرار کرد، پس منافذ بالا و زیر او را بدوختند و در نم‌پچیده در آب انداختند (جوینی، ۱۳۸۴: ۲۹۴-۲۹۳).

دو شاخ چوبی بود با سری دوشاخه که برای شکنجه بر گردن مجرمان می‌گذاشتند (جوینی، ۱۳۸۴: ۱۷۸) و یکی از

شکنجه‌های رایج زمان مغولان و ایلخانان بود که بیشتر از سایر شکنجه‌ها کاربرد داشت و با آن متهمان و محکومین را وادار می‌کردند تا به جرم خود اعتراف کنند. در سال ۶۹۰ ق به دستور ارغون‌خان، توقچاق‌خاتون را که یکی از زنان زیبای او بود، به اتهام سحر و جادو ابتدا با چوب زدند و شکنجه کردند و سپس همراه با جمعی از زنان دیگر به آب انداختند (آیتی، ۱۳۷۲: ۱۳۷). بغداد خاتون را در ربیع‌الاول سال ۷۳۶ ق به اتهام مسموم ساختن سلطان ابوسعید بهادر به دستور ارپاخان به ضرب چماق کشتند. جسدش تا چندین روز در برابر چشم مردم بود و تنها شرمگاه وی را پوشانده بودند (ابن بطوطه، ۱۳۵۹: ۱/ ۲۵۰). پادشاه خاتون (۶۹۴ - ۶۹۱ ق) دختر قتلغ ترکان بر کرمان فرمان می‌راند و پانزده سال همسر اباق‌خان و مدتی همسر برادر ایلخان گیخاتو بود. کردوچین دختر منکو تیمور علم مخالف برداشت و پادشاه‌خاتون را از حکومت عزل کرد و سرانجام وی در شعبان سال ۶۹۴ ق بعد از مدت کوتاهی که در خانه سیورغتمش محبوس بود، به قتل رسید (آیتی، ۱۳۷۲: ۱۶۸). سنگسار کردن یکی دیگر از انواع مجازات بود. کنجک دختر سلطان احمد همسر امیر ایرنجبین پس از کشته شدن فرزندش به دست سلطان ابوسعید و طغیان علیه او به فرمان ایلخان سنگسار شد (آیتی، ۱۳۷۲: ۳۵۳-۳۵۲). یکی از انواع مجازات‌هایی که وضعیت اسفبار زنان و دختران ایرانی و تنزل جایگاه آن‌ها را در این برهه تاریخی، نشان می‌دهد زمانی بود که خانی به قبیله‌ای خشم می‌گرفت و خشم خان با فرستادن زنان و دختران قبیله‌خاطی به مراکز فساد (ایلچی خانه‌های بین راه‌ها) فرو می‌نشست «تا در خدمت صادر و وارد کنند» (میرخواند، ۱۳۳۹: ۴/ ۱۶۶).

مغولان محکومین سیاسی را بدون محاکمه به یاسا می‌رساندند. مجدالملک یزدی را به اتهام جادو قطعه‌قطعه کردند و اعضایش را بر آتش کباب کرده خوردند (آیتی،

۱۳۷۲: ۶۹) و دشمنان بزرگ خود را با انداختن سر آن‌ها زیر پای اسب سلطان به قتل می‌رساندند (ابن بطوطه، ۱۳۵۹: ۲۴۷/۱). عزت ملک خاتون را در سال ۷۴۴ ق به دلیل کشتن شوهرش امیر شیخ حسن به دستور یاران شیخ حسن با زاری کشتند و اجزایش را بریده خوردند (سمرقندی، ۱۳۵۳: ۱۹۰-۱۸۹؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱۴۷/۱).

۶. دوره صفویه

نظام قضایی حکومت صفویه (۱۱۳۵-۹۰۷ ق) از یک‌سو متأثر از دادرسی حکومت‌های پیشین و از سوی دیگر شامل قوانین شرعی با تأکید بر فقه امامیه بود. صدر، عالی‌ترین مقام شرعی بود و دیوان‌بیگی مسئول بلندپایه قضایی که با صدر همکاری داشت. شاردن در این باره نوشته است: «دیوان‌بیگی سمت ریاست کل دادگستری را دارد. به سخن دیگر قاضی القضاات سراسر مملکت است... دیوان‌بیگی یا قاضی القضاات درباره کلیه دعاوی از هرگونه که باشد خواه جنایی یا حقوقی حکم قطعی و غیرقابل استیناف و تمیز صادر می‌کند... وی مجلس محاکمه را معمولاً در یکی از اتاق‌های خانه خود تشکیل می‌دهد. گاه نیز در یکی از تالارهای کاخ سلطنتی یا کشیک‌خانه یا محلی دیگر بر پا می‌دارد» (شاردن، ۱۳۹۳: ۱۲۱۳/۳). تجاوز به ناموس، کور کردن، شکستن دندان، ضرب و جرح بدنی و قتل در صلاحیت دیوان‌بیگی بود و رسیدگی به جرایم دیگر را داروگان محلی بر عهده داشتند (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۹۹). در زمان صفویان داروگه‌ها به عنوان رئیس پلیس انجام وظیفه می‌کردند. وظایف اصلی آن‌ها حفظ نظم عمومی و جلوگیری از جرایم و اعمال خلاف شرع اسلام، شرب خمر، روسپیگری و مانند آن و مجازات مجرمان بوده است و وظایف او با محتسب هم‌پوشانی داشت. شبگردان (عسس، میرشب، احداث) زیر نظر او انجام وظیفه می‌کردند و خود او نیز زیر نظر دیوان‌بیگی بود (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۴۲۴).

مجازات مجرمان به سرعت و با قساوت و بی‌رحمی خاصی انجام می‌گرفت و برای جنایات مختلف، مجازات مشخص و معینی وضع نشده بود (سانسون، ۱۳۴۶: ۲۱۸).

با مروری بر گزارش‌های سفرنامه نویسان این نکته آشکار می‌گردد که نظام قضایی صفویه فاقد ساختاری مبتنی بر قانون مدون بوده است و اجرای مجازات‌ها برحسب سلیقه قضات یا به فرمان مستقیم پادشاه انجام می‌شد. قتل عمد دختری که مرتکب عمل منافی عفت در همدان شد، نمونه‌ای از این نوع بوده است. برادری به فرمان مادر، سر خواهرش را به دلیل داشتن ارتباط نامشروع از تن جدا کرد و بدین صورت خشم خود را فرونشاند و نزد قاضی این‌گونه استدلال نمود که با کشتن خواهر بی‌عفتش از شرافت مذهبش انتقام گرفته و او مستحق چنین مجازاتی بود و با ریختن خون او چنین لکه‌ی ننگی را پاک کرده است. قاضی و حاکم شرع از او و مادرش حمایت کرد و عمل آن‌ها را مورد ستایش قرار داد (سانسون، ۱۳۴۶: ۲۱۴-۲۱۵). تاورنیه مجازات دزدی را این‌گونه توصیف کرده که «دزد را واژگونه به کوهه شتر می‌آویزند و شکمش را پاره می‌کنند و در شهر می‌گردانند» (تاورنیه، ۱۳۸۲: ۲۷۸). بی‌ادبی‌ها و فحاشی‌هایی را که در اماکن عمومی، میخانه‌ها و خلنه‌های عمومی رخ می‌داد به شدت کیفر می‌دادند (کارری، ۱۳۴۸: ۱۳۹). روزی شاه از کردار زنی که در روسپی‌خانه‌ای، قوادی دختر خود را می‌کرد، مطلع شد. سپس فرمان داد مادر را از بالای برجی به زیر افکنند و دختر توسط سگانی که مخصوص همین نوع مجازات‌ها بودند، تکه‌تکه شد (تاورنیه، ۱۳۸۲: ۲۷۶). سانسون به چند نمونه دیگر از انواع مجازات، اشاره دارد. مجازات زنانی که مرتکب خیانت به همسر می‌شدند، این بود که آن‌ها را از بالای مناره مسجد پایین می‌انداختند و هر موقع محقق می‌شد، دختری مرتکب عمل خلاف عفت شده، سر او را می‌تراشیدند و به صورتش گل و کثافت می‌مالیدند و وارونه

سوار بر خر می‌کردند، به‌گونه‌ای که صورت دختر به طرف دم خر بود، او را در کوچه‌ها می‌گرداندند و لحظه به لحظه فریاد می‌کشیدند، وای به حال دختری که شرافت خود را حفظ نکرد (سانسون، ۱۳۴۶: ۲۱۳).

شاردن حدود قضایی را در ایران مبهم می‌داند و از جدایی‌ناپذیر بودن قوانین مذهبی و قضایی ایران که مبنای آن قرآن و تفاسیر امامان است سخن می‌گوید. او قوه قضائیه ایران را مرکب از جامعه روحانیونی می‌داند که بنا بر اراده و مشیت الهی حق دخالت در امور قضاوت را داشتند (شاردن، ۱۳۹۳: ۱۳۳۸/۴-۱۳۳۴). در این دوران، هیچ محکمه‌ای که دارای دانش کافی و شکوه و نجابت و بزرگی باشد، برای مراجعه متظلمین وجود نداشت تا عدالت را اجرا کند (فلور، ۱۳۸۱: ۱۳۰) و نحوه دادرسی و اعمال مسئولان پلیس و قضات محلی، بدون این که نیازی به وکیل و دادستان و جدل باشد فوراً فیصله می‌یافت (تاورنیه، ۱۳۸۲: ۲۷۳) و همین امر موجب فساد و تباهی در سراسر کشور بود. در منابع عصر صفوی گزارش‌هایی راجع به زندان و زندانیان وجود دارد، اما به زندان زنان اشاره‌ای نشده است. شاردن می‌گوید که ایرانیان زندان را زنجیرخانه می‌نامند (شاردن، ۱۳۹۳: ۱۵۰۵/۴) و نویسنده تاریخ عباسی از واژه ترکی دوستاق به جای زندان استفاده کرده است (منجم یزدی، ۱۴۰۰: ۱۶۸). از آنجا که در بسیاری از حوادث نظامی ارگ‌ها به‌گونه‌ای در پرتو فعالیت‌های مختلف نظامی و سیاسی قرار می‌گرفتند، ماهیت و کارکرد کاملاً متفاوتی می‌یافتند، چنان‌چه گاه برخی از ارگ‌های حکومتی صرفاً به عنوان زندان و محبس سیاسی مورد استفاده قرار می‌گرفتند (باستانی راد، ۱۳۹۳: ۲۳۰). قلعه‌هایی چون قلعه قهقهه، اصطخر، الموت، طبرک، گل خندان، بیجار و... به مثابه زندان بودند.

قلعه اصطخر محل زندانی شدن حلیمه بیگی آغا، مادر شاه اسماعیل و برادرانش علی و ابراهیم بود که به دستور سلطان یعقوب آق قویونلو چهار سال در این قلعه زندانی بودند. قلعه قهقهه محل زندانی شدن شاهزادگان و رجال سیاسی مخالف حکومت بود. کسانی چون القاص میرزا، خان احمد گیلانی، امیرخان ترکمان و اسماعیل دوم در این ارگ زندانی بودند. امیرخان ترکمان، امیرالامرای آذربایجان هنگامی که زندانی شد، التماس نمود که معشوقه‌اش بی نظیر نامی را از او جدا نسازند و او نیز همراه امیرخان در قلعه قهقهه زندانی شد (ترکمان منشی، ۱۳۷۸: ۳۰۱/۲-۳۰۰) و البته چنین شرایطی برای همه یکسان نبود و زندانیان در غل و زنجیر بودند و شکنجه‌های سختی را تحمل می‌کردند. اولناریوس در سفرنامه خود ضمن اعدام رودلف اشتیدلر، ساعت‌ساز آلمانی در زمان شاه‌صفی یکی از ابزار شکنجه را که پالهنک نام داشت، توصیف می‌کند «...و چوبی را با زنجیر به نام پالهنک به گردن و دست‌هایش بستند و نهایت بدرفتاری را با او کردند» (اولناریوس، ۱۳۶۹: ۵۶۴/۲).

یکی دیگر از قلعه‌هایی که در اصفهان کاربری زندان داشت، قلعه طبرک بود. خان احمدخان در نبردی که با کردها داشت، زن کردی را با جمعی از گرفتاران این جنگ همراه با غنایم به اصفهان برد و او را در قلعه طبرک زندانی کرد (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۶۸). در اصفهان علاوه بر قلعه طبرک، زندانی در کشیک‌خانه صفوی نیز دایر بود (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۵۸۲/۱). علاوه بر قلعه‌هایی که کاربری زندان داشت، مقامات قضایی، اعیان و اشراف مانند قورچی‌باشی یا داروغه نیز از اتاق‌های منازل خود به صورت سلول انفرادی برای زندانی کردن مجرمین استفاده می‌کردند (فلور، ۱۳۸۱: ۶۹). ملک بهمن والی لاریجان بود. خانواده او مورد عقوبت شاه عباس قرار گرفتند و اموالشان مصادره شد. دلیل خشم پادشاه قساوت قلب و سفک دماء وی درباره

زندانیان بود، چراکه «به اندک جریمه عقوبت بسیار می‌کرد، در زندان او جمعی بودند که بیست سال و سی سال به اندک خطایی محبوس مانده بودند ... عورتی را به انتقام پدر و برادر گرفته چندین سال در زندان او بود و عمرش در زندان به سر آمد» (ترکمان منشی، ۱۳۷۸: ۵۳۵/۲). این گزارش حاکی از این است که بسیاری از زنان در معرض ظلم و تعدی پدران، شوهران و برادران خود قرار می‌گرفتند و رنجی را که خلاف مروت و عدالت بود، تحمل می‌کردند، چراکه مجری قانون از اجرای عدالت سرباز می‌زد. کتایون ملکه کاخت، مادر تهمورس خان (حاکم گرجستان) زن زندانی دیگری است که در مکانی متروک زندانی شد. او برای عفو فرزندش به دربار شاه عباس آمده بود. شاه با دیدن ملکه شیفته‌اش شد و تظاهر به دوست داشتن او کرد و گفت مسلمان شو تا تو را به زنی بگیرم. شاهزاده خانم که مسیحی ثابت‌قدمی بود از قبول این پیشنهاد سرباز زد. شاه عباس او را در خلنه‌ای دورافتاده و متروک زندانی کرد و دستور داد دو پسر تهمورس را که در اصفهان گروگان بودند خواجه کنند. کتایون سال‌ها در زندان ماند و پس از آن به شیراز انتقال یافت. در آنجا نیز تحت شکنجه‌هایی سخت و طاقت‌فرسا چون ضرب چماق و سوزاندن با آهن گذاخته قرار گرفت تا سرانجام کشته شد و جسدش را به مزبله انداختند (شاردن، ۱۳۹۳: ۲۴۳/۱-۲۴۲؛ دلاواله، ۱۳۸۴: ۲۴۹-۲۴۸).

زندان هفت برج نیز از یکی از زندان‌هایی بود که به زندانیان مهم اختصاص داشت و سفیر دولت عثمانی را در آن زندانی کرده بودند (دلاواله، ۱۳۸۴: ۳۷۴). زندان قزوین و قندهار نیز در شمار زندان‌هایی است که منابع به آن‌ها اشاره دارند. گاهی اوقات فرمانروایان و حکام با نادیده گرفتن قوانین شرعی و اخلاقی مجرمین را مطابق سلیقه خود کیفر می‌دادند. لیونل پلامتری به این نکته اشاره دارد و نوشته است پادشاه، دزد و قاتل را به دلخواه خود مجازات می‌کند و دزد یا

بزهکار با پرداخت پول می‌تواند بر بزه خود سرپوش بگذارد (پلامتری، ۱۴۰۰: ۱۵۳). شاه عباس دو تن از سارقان را به حبس ابد محکوم و در قندهار زندان کرد. اما دزد سوم را چون حامی متنفذی نداشت پس از پانزده ماه سرگردانی شکمش را پاره کردند (شاردن، ۱۳۹۳: ۴/ ۱۵۱۰).

در زمان صفویه زندان‌ها زیر نظر داروغه اداره می‌شد و بیشتر جرایمی که داروغه به آن‌ها رسیدگی می‌کرد شامل جرایم نقدی، فلک و زندان بود که گاهی مجازات اعدام را هم شامل می‌شد (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۴۲۴). با توجه به شواهد موجود در این دوران زندان عمومی وجود نداشت. از قلعه‌ها، چاه‌ها و منازل بزرگان به مثابه زندان استفاده می‌شد. زنان از زندان جداگانه‌ای برخوردار نبودند و از قانونی که حامی حقوق زندانیان باشد، خبری نبود. در چنین جامعه‌ای که زنان نقش چندانی در آن ایفا نمی‌کردند، خانه‌نشینی آن‌ها از احتمال کاهش وقوع جرم در میان آنان خبر می‌دهد. شاردن حرم‌سرای شاه را چون زندانی برای زنان می‌داند که خارج شدن از آن جز برحسب تصادف امکان‌پذیر نیست (شاردن، ۱۳۹۳: ۴/ ۱۳۶۱). عامه زنان نیز از این قاعده مستثنا نبودند و به جز همسر، پسران و برادران نباید هیچ مرد دیگری را می‌دیدند (شاردن، ۱۳۹۳: ۴/ ۱۳۱۲). بنابراین جرایم کیفری در میان زنان به‌ندرت رخ می‌داد و اگر حبس آنان ضرورت داشت، زندانی می‌شدند. منابع در ذکر انواع بزه خاموش‌اند و گزارش سفرنامه نویسان اگرچه مطلوب است، اما کافی نیست. این‌که مجازات زنان تا چه اندازه آنان را از انجام دوباره جرم باز می‌داشت و زندانی کردن زنان یک اقدام تأدیبی بود یا تأمینی و ارتکاب جرم بر چه مبنا و اساسی بود، سؤالی است که بی‌پاسخ می‌ماند.

۷. نتیجه‌گیری

شکل‌گیری مجازات زنان در تاریخ ایران با فراز و نشیب‌های زیادی روبه‌رو بوده است و در هر دوره تاریخی بنا به اقتضای

زمان مجازات‌های گوناگونی ویژه زنان رقم می‌خورد. زندان در قرون نخستین اسلامی مانند مسجد جامع، بازار و دارالاماره یکی از ارکان شهری محسوب می‌شد. منابع تاریخی و سفرنامه‌ها به این زندان‌ها اشاره کرده‌اند. از میان این زندان‌ها زندان زنان بغداد در زمان حکومت طاهریان خصوصیات زندان‌های عمومی را داشت. بنابراین با تکیه بر این گزاره تاریخی می‌توان آن را به نقاط دیگر خلافت اسلامی نیز تسری داد. در زمان حکومت غزنویان و سلجوقیان، جسته و گریخته مطالبی از زندان و زندانیان در منابع وجود دارد ولی از زندان زنان نامی برده نشده است. خفه کردن یکی از رایج‌ترین مجازات زنان در این دوران بود. از مکان‌هایی چون قلعه‌ها، باغ‌ها، خانه‌ها، چاه‌ها و زیرزمین‌ها به مثابه زندان استفاده می‌شد و بزرگان سیاسی و اعیان محلی نیز در پاسدارخانه‌های شخصی خود اتاقی برای زندانیان داشتند. با تاخت‌وتاز مغولان هر آنچه رنگ و بویی از مدنیت داشت، لگدکوب شد. مطابق یاسای مغول کیفر همه مجازات‌ها مرگ بود. زندان در یاسا تعریف نشده بود و به تبع آن زندان زنان نیز محلی از اعراب نداشت. از مجازات رایج در این دوره چوب زدن مجرم بود. طبق یاسا جزای بیشتر گناهان کیفر مرگ بود، بنابراین کاربرد زندان به‌عنوان مکانی برای نگاهداشتن مجرم به قصد تأدیب، محلی از اجرا نداشت. در این برهه تاریخی زنان ایرانی جایگاه مطلوبی نداشتند و به لحاظ تاریخی و اجتماعی خفت‌بارترین دوران خود را سپری می‌کردند. سکوت منابع درباره وضعیت اجتماعی زنان از یک‌سو و عواید بسیار خوبی که به کار گماشتن زنان در ایلچی خانه‌ها نصیب صاحبان آن‌ها می‌کرد از سویی دیگر، دلیل این مدعا است. در زمان صفویه زندان عمومی وجود نداشت و از قلعه‌ها و منازل شخصی بزرگان و اعیان به مثابه زندان استفاده می‌شد. اجرای مجازات‌ها برحسب سلیقه بود و قوانینی که حامی حقوق زنان باشد موضوعیت نداشت. در این دوران

زنان از پویایی و تحرکات اجتماعی و سیاسی دور بودند و به تبع آن جرایم کیفری نیز میان آنان به ندرت رخ می داد.

کتابنامه

- آیتی، عبدالمحمد، **تحریر تاریخ و صاف**، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۲.
- ابن اثیر، الکامل، ترجمه محمد رضا آژیر، تهران: اساطیر، ۱۳۷۰.
- ابن اسفندیار، بهاء الدین محمد، **تاریخ طبرستان**، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: اساطیر، ۱۳۸۹.
- ابن بطوطه، **سفرنامه ابن بطوطه**، ترجمه علی موحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
- ابن حوقل، **سفرنامه ابن حوقل**، ایران در صورۃ الارض، ترجمه و تصحیح جعفر شعار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- اشیپولر، برتولد، **تاریخ مغول در ایران**، ترجمه محمد میر آفتاب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۱.
- افضل الدین کرمانی، ابو حامد، **سلجوقیان و غز در کرمان**، تحریر میرزا محمد ابراهیم خبیسی، تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، بی جا: کورش، ۱۳۷۳.
- اقبال آشتیانی، عباس، **تاریخ مفصل ایران**، دوره تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران: خیام، بی تا.
- اقبال آشتیانی، عباس، **تاریخ مغول**، قم: نیلوفرانه، ۱۳۸۹.
- اولناریوس، **سفرنامه اولناریوس**، ترجمه حسن کردبچه، تهران: کتاب برای همه، ۱۳۶۹.
- باثورت، کلیفورد ادموند، **تاریخ غزنویان**، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۲۵۳۶.
- **تاریخ سیستان**، تصحیح محمد تقی بهار، تهران: زوار، ۱۳۸۳.
- باستانی راد، حسن، **شهر در ایران زمین**، تهران: علم، ۱۳۹۳.
- بنداری اصفهانی، **تاریخ سلسله سلجوقی، زبدة النصره و نخبة العصر**، ترجمه محمد حسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بیانی، شیرین، **زن در ایران عصر مغول**، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۲.
- بیهقی، ابوالفضل محمد حسین بیهقی دبیر، **تاریخ بیهقی**، تصحیح علی اکبر فیاض، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۵.
- پلامتری، لیونل، «**سفرنامه لیونل پلامتری**»، سفرنامه های انگلیسی ها در ایران (دوره شاه طهماسب و شاه محمد خدابنده) ترجمه ساسان طهماسبی، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۴۰۳.

- تاورنیه، ژان باتیست، **سفرنامه تاورنیه**، ترجمه حمید ارباب شیرانی، تهران: نیلوفر، ۱۳۸۲.
- ترکمان منشی، اسکندربیک، **تاریخ عالم آرای عباسی**، تصحیح ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸.
- جونی، علاء الدین عطا ملک جونی، **تاریخ جهان گشای جونی**، تصحیح علامه قزوینی، تهران: دستان، ۱۳۸۴.
- حافظ ابرو، شهاب الدین عبدالله، **جغرافیای حافظ ابرو (بخش خراسان)**، تصحیح سید علی آل دود، تهران: دکتر محمود افشار و سخن، ۱۳۹۹.
- حافظ ابرو، **زبدة التواریخ**، تصحیح سید کمال حاج سید جوادی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- حسینی قمی، قاضی احمد، **خلاصة التواریخ**، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- حسینی، صدرالدین ابوالحسن، **اخبار الامرا و الملوك السلجوقیه**، تحقیق محمد نورالدین، ترجمه رمضان علی روح الهی، تهران: ایل شاهسون بغدادی، ۱۳۸۰.
- خزایی، یعقوب، **فرآیند ساخت یابی نهاد زندان از مشروطه تا پایان پهلوی اول**، تهران: آگه، ۱۳۹۵.
- خواجه نظام الملک طوسی، **سیاست نامه**، تصحیح جعفر شعار، تهران: چاپخانه سپهر، ۱۳۶۴.
- خواجهگی، محمد معصوم، **خلاصة السیر**، تصحیح ایرج افشار، تهران: علمی، ۱۳۶۸.
- دلاواله، پیتر، **سفرنامه پیتر و دلاواله**، ترجمه شعاع الدین شفا، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب، ۱۳۸۴.
- روزبهان خنجی اصفهانی، فضل الله، **تاریخ عالم آرای امینی**، تصحیح محمد اکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۲.
- ساکت، محمد حسین، **دادرسی در نهاد اسلامی**، پژوهشی در روند و روش دادرسی در سازمان های وابسته از آغاز تا سده سیزدهم هجری، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵.
- ساکت، محمد حسین، **دادرسی در حقوق اسلامی**، سرشت و سرگذشت نهاد دادرسی و سازمان های وابسته از آغاز تا سده سیزدهم هجری، تهران: میزان، ۱۳۸۲.
- سانسون، **سفرنامه سانسون**، وضع کشورهای شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی، ترجمه تقی تفضلی، تهران: ۱۳۴۶.

- سپهری، محمد، زندان از دیدگاه اسلام، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.
- ستاری، جلال، سیمای زن در فرهنگ ایران، بی جا: مرکز.
- سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق، مطلع سعدین و مجمع بحرین، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۵۳.
- شاردن، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، چاپ دوم، تهران: توس، ۱۳۹۳.
- صالح، علی پاشا، سرگذشت قانون، مباحثی از تاریخ حقوق، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
- صدقی، ناصر، سلجوقیان در تاریخ ایران، تبریز: دانشگاه تبریز، ۱۳۹۹.
- طبری، محمد بن جریر طبری، تاریخ الرسل و الملوك، ترجمه ابوالحسن پاینده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳.
- غزالی طوسی، ابوحامد محمد، کیمیای سعادت، تهران: کتابخانه و چاپ مرکزی، ۱۳۱۹.
- فلور، ویلم، نظام قضایی عصر صفوی، ترجمه حسن زندیه، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱.
- قبادیانی، ناصر خسرو، سفرنامه حکیم ناصر خسرو قبادیانی مروزی، تصحیح محمد دبیرسیاقی، بی جا: کتابفروشی زوار، ۱۳۶۳.
- کارری، جملی، سفرنامه کارری، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، آذربایجان شرقی: اداره کل فرهنگ و هنر، ۱۳۴۸.
- کاشانی، نورالدین محمد شریف متخلص به نجیب، تاریخ کشیکخانه همایون، تصحیح اصغر دادبه، مهدی صدری، مقدمه از مهدی صدری، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۹۴.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی، زین الاخبار، تصحیح رحیم رضازاده ملک، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴.
- ماوردی، قاضی ابی یعلی، احکام السلطانیة، تصحیح محمود حسن، بیروت: دارالفکر، ۲۰۱۰.
- مجمل التواریخ و القصص، تصحیح ملک الشعراء بهار، به اهتمام محمد رمضان، تهران: اساطیر، ۱۳۸۹.
- مسکویه رازی، ابوعلی، تجارب الامم، ترجمه علینقی منزوی، تهران: توس، ۱۳۶۷.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران: کومش، ۱۳۸۵.
- منجم یزدی، ملا جلال الدین، تاریخ عباسی، روزنامه ملا جلال، تصحیح مقصود علی صادقی، تهران: نگارستان اندیشه، ۱۴۰۰.
- میرزا رفیع، دستورالملوک، تصحیح محمد اسماعیل مارچینکوفسکی، ترجمه علی کردآبادی، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۵.
- میرخواند، میر محمد بن سید برهان الدین، تاریخ روضة الصفا، تهران: کتابخانه خیام، ۱۳۳۹.
- نخجوانی، محمد بن هندوشاه، دستورالکاتب فی تعیین المراتب، تصحیح عبدالکریم علی اوغلی زاده، مسکو: دانش، شعبه ادبیات خاور، ۱۹۶۴.
- همدانی، رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، تصحیح محمد روشن، مصطفی موسوی، تهران: البرز، ۱۳۷۳.